

نقشه در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۳

در احوال استاد بار (متن نخرانی) صاحب
در انجمن فنیکی ایران، (ج ۱) س ۳

استاد مرحوم ملک الشعراء آقا دراج انجمن از اعضاء ترویج و تفسیر بوده و در انجمن
کثرت علاقه و مستعدان نیز داشته در رشته دین و مابعد فیلسوفی نیز فعالیت نموده اند و در
دانشگاه آذربایجان نام در تکرار بیاناتی بود و بعد از آنکه به بود و در آنجا
دستگاه در بجا داشت است.

سمران میگفت: در روز آذر ماه در روز ۲۲ شهریور روزی از روز
۷ - نزد لورده که بار بار در آن روز در آن روز در آن روز گذارند
و گفت

« شمع حال مرا از اروپا خود سه آنه، عرصه و حال سازم که نام بنویسم، بکن
کن و ساز و تا بنویسم »

این لورده ای که در آن نوشته بود و در آن نوشته که در روز چند روز است
استاد اعانه بنویسم که با آنکه نمی تفرود و هدف عیناً را در دستش بگویم که شرح
حال شمع را در روز بار از زبان خود شنیدم حالی در آن روز که در آن روز

پایان فرستاده ۳ صورت منگه ۱۴۴۱

در احوال پستاد لاری

«درست یکی از شاهان پادشاهی سال ۱۳۰۴ بمیر محمد در کابل که
۴ نظم صورت بر شکر برگ معام نامین الدین شاه است. ازین مادتش و لغت ملک الشراعی
گرفته من دین لغت و انظر الدین شاه که باو الدین شاه به عهد لغت لاری صورتی
بموجب شخص ایضا ذکر کرد»

مدرسه از دولت حقوق سالانه میگرفت و این حقوق بعد از مرگ او در حق من برقرار
شد اما بعد از مرگ دولت ایران از آن حقوق که چیزی مانده نبود صرف نظر کردم و منفع
دولت ضابطه

با وضع تمام احوال ادبی و الی در فرازم و در سایه مدرسه دانشمند و شکر ما
مانند دانشی به اکرده. ما بدیم پس ندانست بر شکر شکر کوه ادب شکر می دانست
باریک باو فرمول در گذرن گفت بار بانه و این حق را اگر میگفت و پس آن اسنادگی
میگرد. حق هم در دست زبیر آن مع لاری از فرنگستان لشکره اسرار و اسرار خود
که در و طبقات روشنی شکر شکر در آینه را یاد گرفته کوفته که بر یاد او را و کار

مقدمه الجیش آن کباب میاید. ما درم از حق بی ادان میگردن و عهد ابرک فخری
بود. این مادر بر رگوار و حق بدیم عوزد که بدیم (در و باره بنیاد پیش نهاده اخوان)

دین در پییده ساللی در حکومت کفیل بی بدید و تکفیل معیت خانواده
عوزد هم. یک مادر در یاد کفیل و یک فرادر کفیل هم کفیل و معیت کفیل در یاد

در احوال استاد آبرو بیستقانی

سیدان بزرگ مدبر که از طرف نظر ادمش وقت مسئول و در آنجا ^{مجاهد} سید من دایره‌های دور دور آن
عین طبع رسیده است و یکم قصاید خوب مماثلت است با هم که در دوره دالی و سایر رجال ^{مستوفی}
در سال ۱۳۲۴ ملک ایران مستوفی شد و بارها هم حواله بی درنده در ملک
سده و حواله آن داخل گریه . (۱۸)

در انقلاب اول و بعد مستوفی، فرزندان عین الکلن بخوردند. اکنون ^{راستی و راستی}
دلیل را بر روی مردم موعول است اما این جامع بود که، لیکن بعد از آنکه محمد علی را
سب و هجران کرد و مستوفی را از زمان برد، امرشانی تا آنکه سار و نفا و ایران گمان کرده
طیاره نیز نجات است آغاز کرد، با اتفاق سید حسن اردبیلی سید مدبر در صحنه روزنامه‌های
بنام «عزیزان» قطع کوفت در دست صغیر است و آدم که استاد آنرا معین می‌باشند
دست و پند را با هر گفته است. این روزنامه در مطبعه ای که مدبر می‌گذازد از جوانان ^{مستوفی}
بود چاپ می‌شود.

در آنکه بنزد اراد حواله آن ^{مستوفی} شاعر بود و سادست با که در روز رسال دوک است
با نرسیدن و ما آنقدر که نرسیدم که روزنامه از طرف بنات شاه دهکست ^{مستوفی}
نشر می‌شود. در این بین انقلاب آرزویمان و قیام است و حال و با حال که با ما
دین قصیده از هم در وصف حواله ملا گفتم که در همه جهات و همان حواله است. از آن
که در انقلاب حواله شرکت کردم و حضرت فریب دیگر است که آن را که در نرسد ^{مستوفی}

پیام شماره ۳ دور پنجم ۱۳۳۱

در احوال استاد چهارم - حسب اطلاع

افراد - چهارشنبه نهم . در ۱۳۳۰ که خروغ بدان مهله رسید مما بدان مهله هم تقریباً
نه راه است آوردیم لودیه از آن پس روزانه نوبهار را عمران ارگان فرستاد
دایر کردیم . علالت من در این روزنامه همیشه که روزنامه را توقیف در این مهله کرده

(ان قسماً) را مرحوم ۶۰ بتفصیل نوشته است که بنده با فضا عرض کردیم

مهله در ۱۳۳۰ برستم بعد از مدت روزانه نوبهار را دایر کردیم پس از آن
که روزنامه را صرفاً در اطلاع و دفع حجاب زبان و اصلاحات دینی و بیرون رفتن
فراتر و اشغال آنها کردم صبح بین المللی ۱۳۳۲ شروع شد با نشری دو غیر
سایر روزنامه من توقیف شد . اما در ضمن اوقات آسایشی شروع شد و من از
کرض - کلات - درگز در مجلس کورس آسایشی و عازم تهران شدم

در مجلس سوم که مطابق با سال اول هجرت بود شرکت کردم . نزدیک سال دوم
صحبت می طرفها لغو شد بنابر این گفته دیگران که هم غمید نمود . چند روز دیگر
شاه نیز غمگین گردید از این جهت مرود ، اشغال و رئیس مجلس بود مجلس بنیام داد که
شاه امروز حرکت میکنه برکن بخوبی مرود بکوهه - من آنروز تا یکی از اوقات هم حرکت کردم
در هم لعلی که کرض مفصل است در تاریخ افراد بسیار نوشته ام دستم از طرف
میگفت و از تهران دو دو کورنگ آمده دستم را چ گرفته . لذا از تهران
را تو مجلس بقم کرده مرا با محمد بهر آن برگردانند بهتر دستم کردن کورنگه بود که محمد بهر آن
بقیه شدم و این بقعه دست کرض ما طول کشید

با درنگ در تهران روزنامه نوبهار را دایر کردیم و در دستم غمید دیگران را
هم دایر کردیم (با تبریک آهسته از کس بر عرض در مجلس کورنگه هم از اوقات

مارا از ما دور کردند و هیچ نشانه دقتی بنا به فریب نگشتم و صد نگشتم مانند شده و ما که
فراندار نگشتم فریب بودم نگشتم مانند کردم. با افرین بایستی بودم و گنجه حق را
آنها - محمود و پروما و اصفیاء و صد نگشتم می بود ما حکومت را از او کن کرده بید
نگشتم و از آن تاریخ حکومت عزیز را بوجود آورده بودم.

در عهد دینوق الدوله در سال هجرت ایران را اندوخته در عهد سید ابراهیم
هم چند ماهی نزدش ایران باین بود و بعد از کودتا از نو استن روزانه کنایه
مجلس اعلام باز شد برار شده بودم از بخیر و آفتاب شدم و این دو من نوشت که
ملک الشواری از آفتاب میبرد. اول دور سوم مجلس و امشب دوره فارم و بعد از این
دوره پنجم ششم و بعد با برترم. من در درس داشتیم آن دهستانی دده نود هزار
مانند آن خانه در مارنجه افراسیاب که نوشته بود در صورت آفتاب نگشتم در
امت بودم. این امت و فاعلت تا میان دوره پنجم طول کشید. چون ششم من در
مدیر دهستانی داشتیم و نه نفر از گانید آفرین مدرس از هزاره در آن آفتاب شدم
و در آن دوره رضاشاه مارا به ملک من و بعد ملک مدرس در دروغ در امت
ماجر بودم و بعد از هم دوره ششم آفتاب را دولت در دست گرفت.

مجلس تا هر که مدرس را دستگیر کرده و خوف رسانده. بهائی و زعم مرا
نگذاشته آفتاب شوم. ضعیف که با رفقا شاه ستر کرده بوده آفتاب شوم
همی هم وارد کرده گداخته اما من گرفتار هستی و بیفهمی یکبار نماینده در آن دیگر
نگشتم در اصفهان کمال بیفهمی بودم. اول در مارا از فریبش از قبیل تصحیح تاریخ بعضی

در احوال استادان - حسب تقاضا

اصول

تاریخ سیستان - مجمع التواریخ و شایف هنرین جلد گنگ - آداب و تدبیر این کتب برالذی باید
مادد در ۱۲ نام لایحه من جا بیابان مدرسه - از فعالیت های این اهل علم
خود غیر از آنچه افشای در نوبه است - این ضمیمه در فریاد نفس است که:

بعد از قضا در ۱۳۴۰ روزنامه بولتار را یک سال و اندکی انتشار داد

در دوره ۱۵ نهمین مجلس از تهران آمد - که در کابینه امیر قوام السلطنه هنرین در
درست بود و در داد او عمر هم انجمن و نذران صلح در ایران که در دست امیر ذوالقهار شایر
بیزاد دارد بر بزرگتر بود.

۶ - ۷

از مراحل زندگی ما در معریه و اهل علم استاد لایحه که گذریم گفتند که ما فی معنوی
دعوات ادری و علمی در که حقیقت وجود بر آن است که من بسیار است که حال احوال و
بیان نیست و ناچار به استرانه صند به قضای کرد.

لایحه بر از سایر استوار شود - از قصیده تمثال و تکریم و قطعه در ایام و سرود
و محض و تصنیف و شعر که در بزرگی از این اقوام کمالترین نمونه را در دوران وی مکتوب
مانند و محض در فن و قصه ارائه محضی خاص دارد.

در آغاز حوائج که عمران ملک السوال استانی از ضری راه استه و صاحب
که کندی بیک فرقه سیستانی دارد که به تفرات نفوذ و مکتب آثار میسر و بسته
ولایت در شمال و شمال پان به این و شمار همه در مجلس جدا گانه جمع است.

در این زمان بود که در احوال فرزان ما در مکتب روانه که استاد بدین لحاظ
و فراتر حوائج است که مکتب است. از این رو در مکتب در احوال که به
نقش بر این است که لایحه در مکتب است که و این مکتب است که در مکتب

پایان فرموده سوم دور هشتم

در احوال استاد مبارک - جلد پنجم

را می بیند که با خود و نامش را جمع آورد - شکر از او بود و نه آنکه کله بسنج - جوامع - کثر
ضایح را از جای او در یک را می نماید که گفته است

با فقه و بسنج مرا همه جویبار
کس که نه بنده و در کمان مهند

گفتا ز عراجم زنده ماند ابرار
کس سعه چنده از شرف ضیاء

غزلها می که در این نام سابقه حالی خاص دارد و من از خود استاد موارد سردن
ضایح غریبات و ما بعد مطلع شکر قبول هر یک را بدانم که ایضا جای کتب این مضمون است
مگر از آن غزلها را نمی خوانم:

منم که جان کز او دهم بیستم بدلام
عراجم وصل بر افروز و صحر و دوش کز
من آن نم که بدل از نام تناسم
غمم بکتاب که عنوان عراجم دانسته

دل من است که مانع بود بیک مقام
که آفتاب حدیثی رسد بر لب نام
نه دو نغمه بدل است و عارض تو نام
که عشق باز کرد آمد و عهد باز کدام

در آن سر که استاد ز نامش فرستد کرامت و از آن کز آن عراجم را که کرم در ادب
دشمنان کز کتب تو کسور و کسور است بعد آوردند - بجز عقالت و دستار این دور
باید در مودتانه و زمان و نزهت و آثار (بمدیریت مار بک را به سر لودش)

دو بر جراه آن عراجمه از قسطنطنیه داد از دست علوم - داد از دست
خداص - کتابه ایران کس نقض ز کلامه قطعات - هر کور در افطار و طریقت

دانشگاه آمل

بسم قرآن مجید حمد و شکر

در احوال استاد آری - حسب تفکرات

در احوال مستوفی آنجناب را خود یاد نوشته است از قبیل مائثر محوط در ادبیات مائثر عرب
تودوبه - شکرگاه کسار و غیره از آثار او چند باه کمره.

حاج آریال بعد از سفر در سال ۱۲۰۱ بمیدان تفکرات آریال را تا نفس فرزند این محب بر صند از
اصول و معالجات بسیار عالی است اما در اصل آن آثار ادبی و فنی از تناسخ طبع و کفر خود

لا بد است - معالجات: قلبی شکر - روح شکر - زبان شکر - صدر - دین و دین - پیشه و ریخ - نسبت نیکوئی
در دست بیادام - نسل عامر - نگر کننده و غیره از اینها همگی اشارت دما و ندره - عشق و ار
رندگی و قدمین - در آن شب - سدا کثر فرود کما و غیره و غیره در این مجموع نفی که
کما سقا آهنگ کمال بیخ فشرند شکر است.

دوره دوم زندگی آن را در احوال با به لیر از اسرار و هنرهای بسیار لطیف و آریال
می گوید. نفی دوره آنکه بسیار بزرگ است از قبیل آوزی و هوا و ماقوا و از سبب
دور گزند و بنا لطف و تصنیف و کتب و تحقیق و تصنیف کردن که از آن است
(قریباً در سال ۱۲۰۱ بعد) در آن سال است که آریال در دینک ادبیات
دستور زبان فارسی و در دوره دیگر ادبیات سبک شکر را در نظر میگیرد. در ضمن این
عدت اطلاعات خود را در حدیث تاریخ و ادب و تحقیق و انتقاد مکتب کرد و کتاب
مفید خود تاریخ سبک و مجمع التواریخ و نحو و تاریخ طبرستان را تصنیف نمود و همین را شکر را
از قبیل شکر حال مان - مادر زرد زردان حرفت آریال از زبان آریال و بعضی
سند اول و معادل در آورد و نیز سبک در احوال فرود است در آن زمان که سبک

بیم ز مکر شوم بود شوم

در احوال استاد تاریخ و عقاید

سارم و گدازت که یکی از دیگر فدا بزرگ است . از آن صفای قنار لاری کتایب سبک نشانه
اوست در سینه بد بر خیزد این تألیف شریف در نظیر اثر فارسی است اما متعین مکتوب است
که خواننده متعجب نظر نراند اما آنگاه مایه .

در این آوا فرم تکریم بود در نظیر نظم فارس نیز کتایب بیرون آید که اهل جمال بیدار این
حدیث صفت و نظم بیایان رسد و بیاید از دست غیر خود مار لاری لاری زنده برونده است
در هر دو سگود که یاد دشمنی را که در ام ایله دانه آمده است کتایب آن گفته که از سال مرد
زیر اثر بارانی ضعیف مار را زنده آورد و اکنون

آن نیه کتایب و کتایب قطره زنده

همیشه اوستا بعد بجای و تفصیل

(۲۲)

مومن درون زنده قاتی لاری لاری صفا رضا شاه باده می بود در ام
خوبه از زنده قاتی بر خیزد چهار بار در خورده کتایب و حدیث هم برابر معانی در اروا
توقف کرد و است باز از فضیلت کار ادبی و اهل ساز کتایب روزی با کتایب رادگر
بار دیگر که اما دوام نیافت . تاریخ افرا بکتایب و آن تألیف فرموده و استار دعا
دستگاه در وی غالباً در همه لغات است و بیافت

بر خیزد هم در آن بود ولی فکر دانه آید پس همچنان از بر و بیفت باز هم نماند
از سنان اوست در روزی کتایب کتایب در سنان در سنان کتایب
« آنگاه آن توقف و طفره در طبیعت حال است . پس عبارت از حرکت است
بر متفکر و نویسنده که برادر توقف و معانی و وضع حالتی باشد با در این نقطه

(۲۳)

در احوال استادان - حسب تقاضا

بر برنگه خدای صفت نگردد	چو چشم شرک ننگون عیبی لو
اصل حال ز قطع سلاح دوی	اصل جوان بسا به جوانی لو
نخون نهفته خویش و بنام دوی	نخون کشیده موزه در دای لو
چهارمخوردان گنجر بختیگر	سلطنت در بچ و املاش لو
لا افروزه خست و خستبارگی	که آرمین در - قصه ای لو

اگر بخیر است در اسفار بهار کتب کنیم و هر عددی و صفا و قطعاتی در راه نرسد دارم
 بر سر نام محالی بسیار وسیع بنویسید تا هر رسد باینکه بخوانم یا در این مثال و یا بر سر مثال و یا
 کیفیت بر یک را با نام ویداع در صفا و کتبهاست و نسائی ترکیب است و مملکت را
 سینه دیم و نساج اعدان و اهلش بر قطعه کنند گذارم این دو مضافها را در این نامه
 لفظیکه معنی مستمعین را فضا کنند و امیدوارم احاطه فرماید این و قطع را در حال
 مستعد بیابان بزم - شکر یک شب در اسفار بهار کتب کنیم و هر رسد باینکه بخوانم یا در این مثال و یا
 در همین در راه افلاق و صفا دوی

من سال تمام بخوانم یا استاد محترم بویام بر دوازده سال تمام نوشته ام در روز
 در خانه از هم فرموده ام در اسفار تمام بنویسید بویام و اگر در کتب از بعضیهاست که کیفیت
 زندگی من در اهلش عمیق و گوناگون دارم دعوی بی جا نیست در این باره که با کتب
 شود و امیدوارم این صفت (مقتضی را بعد) بیابان بزم